يک داستان واقعي – بخش اول

يک روز بهاري در منطقه پل خواب. يک صعود دو طول طنابي از مسير سي سخت و شروع فرود. با توجه به اينکه خيلي سنگنوردي کرده ايم برايمان افت دارد که با پروسيک فرود بياييم. پروسيک مال کارآموزان است که از فرود وحشت دارند و ممکن است طناب را رها کنند. ما که ول بکن طناب نيستيم، چه لزومي دارد با اتصال طنابچه، سرعت را کند کنيم و خود را از لذت يک فرود روان و سريع بي بهره. براي اينکه وقت کم نياورم زحمت اتصال تسمه به صندلي را هم نکشيده و هشت خود را با يک کارابين اسلينگ به صندلي متصل کرده و فرود خود را با عجله آغاز مي کنم. ۱۰ متري از کارگاه پايينترم و به طور کامل در فضا قرار دارم. تاب طناب باعث مي شود که چند دوري حول محور طناب بچرخم و بصورت ۳۶۰ درجه از مناظر اطراف بهره مند شوم. در اين تماشاي مناظر، يک صحنه نفسم را در سينه محبوس مي کند. منظره سيستم فرود،کارابين پايين اسلينگ نيمه باز است و تسمه اسلينگ در حال خارج شدن از آن. تسمه بصورت ناپايداري به دهنه قلاب مانند کارابين گير کرده است و با توجه به آنکه وزن بر روي آن است، کارابين به حالت افقي در آمده است. فقط يک شوک کوچک کافي است که اتصال من با طناب قطع شود.

چند ثانيه اي مکث کرده و چشم از کارابين برنمي دارم. اين معلق بودن در فضا هم که محدوديت را دوچندان مي کند. يک خط عرق سرد از شقيقه ها و گونه هايم جاري مي شود و پس از مدتي به اين نتيجه مي رسم که با نگاه کردن قضيه حل نمي شود. اگر قرار بود تسمه خارج شود تا بحال خارج شده بود و مادامي که وزن من از تسمه برداشته نشود در همين وضعيت خواهد ماند. به آرامي هرچه تمامتر و به گونه اي که اسلينگ خطاکار متوجه نشود! با کمک دو اسلينگ که به صندليم متصل است، اتصال ديگري بين صندلي و هشت فرود ايجاد مي کنم. کارابين را مجبورم به سوراخ بزرگ هشت وصل کنم و همين کار باعث پيچش طناب فرود به اسلينگها و دشواري ادامه فرود مي شود. به محض آنکه پايم به سطح ديوار مي خورد و از حالت معلق در مي آيم، با برداشتن وزن اشکال سيستم را برطرف مي کنم. اما هنوز جرئت نمي کنم دو اسلينگ ابتکاري خود را باز کنم. پس از رسيدن به کارگاه پايين از همطنابم مي پرسم طنابچه پروسيک همراهت نيست؟

نگاه بعد از ماجرا

يک تجربه اندک در سنگنوردي کافيست تا متوجه اشتباهات فاحشي که منجر به شرايط فوق شد، بشويم. پس جمع بندي ساده ما چنين مي شود که بايد به جاي کارابين اسلينگ، يک تسمه را به صندلي متصل کرده و انتهاي آنرا با يک کارابين پيچ دار به ابزار فرود متصل کنيم. استفاده از طنابچه و گره هاي چفت شونده را فراموش نکنيم و همچنين در آغاز فرود و در لحظه وارد شدن وزن بر مجموعه فرود، چشممان به ابزار باشد تا چرخشهاي کارابين و ابزار را متوجه شده و آنرا اصلاح کنيم. لازم به ذکر است که آن اتصال دو اسلينگ ديگر هم چندان کاربردي نداشت و با توجه به آنکه به سوراخ بزرگ هشت فرود متصل بود ممکن بود در لحظه وارد شدن وزن بر آن، هشت را چرخانده و طناب به کلي از آن خارج مي شد. اما به هر حال در آن شرايط تنها کاري بود که به ذهنم مي رسيد ولااقل از لحاظ روحي بي تاثير نبود.

اما اجازه دهيد به ابعاد ديگري هم توجه کنيم. اين موارد را همان موقع هم بابک ضياء مي دانست، کافي بود کسي آنرا از او سوال مي کرد و يا از او خواسته مي شد که مثلاً به عنوان آزمون ورودي دوره مربيگري يک فرود کامل و بي نقص را انجام دهد تا تمام نکات رعايت شود. چه عاملي باعث مي شود که چنين سهل انگاريهايي صورت گيرد؟

اعتماد به نفس بيش از اندازه، جنون سرعت، غرور، ... نمي توانم اصطلاح جامعي براي آن بيابم. بابک ضياء نوعي در حال تجربه کردن بود و پيشرفت خود را احساس مي کرد. قبلاً بايد زير نظر بزرگترها تمرين مي کرد اما ديگر مستقل شده بود و اضافه بر آن، عده اي را هم با خود مي آورد و به آنها سنگنوردي ياد مي داد.اوعلاقه‌مند بود تا سريعتر و فرزتر کار کند. سريعتر از قبل، صعود کند و به قول معروف روي سنگ بدود و سريعتر فرود رود. او به

مقطعي رسيده بود كه برخي موارد را مزاحم خود احساس كند و اين صلاحيت را در خود ببيند كه تغييـر و تحـولي در آنها صورت دهد. مدارج طي شده است و به خواص ملحق شده ايم و ...

براستي چند درصد از ما خلاف اين عمل مي كنيم؟ رانندگيمان را در نظر بگيريد. در ايام آغـازين و هنگـام دريافـت گواهينامه، هنگام حركت شش دانگ حواسمان جمع است. از خطوط حركت مي كنيم رعايت فاصـله بـا اتومبيلهـاي جلو و كناري فراموش نمي شود. و استفاده از چراغهاي راهنما در هنگام تغيير جهت، اصـل اسـت. دو دسـتمان را از فرمان جدا نمي كنيم و امكان ندارد قبل از آنكه از موارد متعددي اطمينان حاصل كنيم، از كسي سـبقت بگيـريم. و موارد بيشمار ديگري كه از حوصله اين مطلب خارج است.پس ازپنج سال رانندگي قضاوت كنيد كه چه بـه روز ايـن اصول آورده ايم.

بارها و بارها ديده ايم و بارها و بارها خواهيم ديد كساني را كه در مناطق سنگنوردي بصورت غير استاندارد فرود مي روند. نه به دليل كم تجربگي و بي اطلاعي بلكه به دليل تجربه بيش از حد. در اين حالت ديگر تذكر جايگـاهي نمـي تواند داشته باشد و بايد خودمان را به آن عادت دهيم. به مشاهده موارد زيادي از اين قبيل عادت كـرده ايـم. امـا در كمال تعجب، هنوز به يک مورد عادت نكرده ايم و آن اينكه از شنيدن ارتكاب اشتباهات مضحک و وقوع حادثه براي برخي افراد كه صاحب سوابق و تجارب قابل ملاحظه اي هم هستند، تعجب مي كنيم. راسـتي آيـا يكـي از دوسـتان سنگنورد دانشكده فني دانشگاه تهران حاضر خواهد شد بخاطر ديگران هـم كـه شـده، در مـورد حادثـه پـل خـواب مطلبي آماده كند؟

بابک ضياء - ۱۹ تير